وجه تسمیه ماههای قمری

فرج الله، غلامرضا

ء در دوره جاهلیت عرب، گاهی ماه‏های حرام را جابه‏جا می‏کردند و اختلافی در این زمینه به وجود می‏آمد و چنین توجیه می‏کردند که تحمل سه ماه حرام (ذی‏القعده، ذی‏الحجه و محرم) پشت سر هم مشکل است و آن را مایه تضعیف روح جنگجویی سربازان می‏شمردند.

ء رمضان، نهمین ماه از ماه‏های قمری است و در کتاب تفسیر «اثنی‏عشری» در باب وجه تسمیه آن آمده است: رمضان مشتق است از (رمضاء) به معنی ریگستان گرم و سوزان و گناه در این ماه، محو و سوخته می‏شود.

ز محرم چو گذشتی بودت ماه صفر

دو ربیع و دو جمادی زپی همدیگر

رجب است از پی شعبان، رمضان و شوال

پس به ذی‏قعده و ذی‏حجه بکن نیک نظر

در ابتدا لازم می‏دانم قبل از این‏که به ذکر معانی و وجه تسمیه ماههای قمری بپردازم به جهت این‏که چهار ماه از ماههای قمری (محرم، صفر، ذی‏القعده و ذی‏الحجه) حرام- و جنگ و خونریزی در این ماهها- ممنوع است، نکاتی را به اختصار درباره فلسفه ماههای حرام و اهمیت و ارزش آنها بیان کنم.

«فلسفه ماههای حرام»

از آغاز آفرینش، نظام هستی براساس نظم و ترتیب ماه و سال بوده و این نظم را می‏توان یک تقویم طبیعی برای کل هستی دانست و انسان هم تمام محاسبات و امور خود را براساس آنها تنظیم کرده است. «منظور از حرام نمودن چهار ماه حرام، این است که مردم در این ماهها از جنگیدن با یکدیگر دست بکشند و امنیت عمومی همه‏جا حکمفرما شود، تا به زندگی خود و فراهم آوردن وسایل آسایش و سعادت خویش برسند و به عبادت و طاعات خود بپردازند. این حرمت، از شرایعی است که ابراهیم(ع) تشریع کرده بود و عرب آن را حتی در دوران جاهلیت که از دین توحید بیرون بوده بت می‏پرستیدند، محترم می‏داشتند.»(1)

«تحریم جنگ در این چهار ماه یکی از طرق پایان دادن به جنگهای طویل‏المده و وسیله‏ای بر دعوت به صلح و آرامش بود، زیرا هنگامی‏که جنگجویان چهار ماه از سال اسلحه را به زمین بگذارند و صدای چکاچک شمشیرها یا صفیر گلوله‏ها خاموش شود و مجالی برای تفکر و اندیشه به وجود آید، احتمال پایان یافتن جنگ بسیار زیاد است. همیشه، ادامه یک کار با شروع مجدد آن پس از خاموشی تفاوت دارد و دومی به مراتب مشکل‏تر است. فراموش نمی‏کنیم که در دوران جنگ بیست‏ساله ویتنام چه اندازه زحمت می‏کشیدند تا یک آتش‏بس بیست‏وچهار ساعته در آغاز سال نو مسیحی یا مانند آن به وجود آورند، ولی اسلام برای پیروان خود در هر سال یک آتش‏بس چهارماهه اعلام می‏دارد و این خود، نشانه روح صلح‏طلبی اسلام است. ولی اگر دشمن بخواهد از این قانون سوءاستفاده کند و حریم ماههای حرام را بشکند اجازه مقابله به مثل به مسلمانان داده شده است.»(2)

در جاهلیت عرب، گاهی ماههای حرام را جابه‏جا می‏کردند و اختلافی در این زمینه به وجود می‏آمد و دلیل خود را، این‏گونه توجیه می‏کردند که: «گاهی تحمل سه ماه حرام (ذی‏القعده، ذی‏الحجه و محرم) پشت سرهم مشکل بوده و آن را به پندار خود مایه تضعیف روح جنگجویی و رکورد سربازان می‏شمردند. این احتمال نیز داده شده است که گاهی به خاطر افتادن ذی‏الحجه در تابستان، مسأله حج بر آنها دشوار می‏شد و می‏دانیم حج و مراسم آن برای جاهلیت عرب تنها مسأله عبادت نبود بلکه این مراسم بزرگ که از زمان ابراهیم(ع) به یاد مانده بود کنگره عظیمی محسوب می‏شد که مایه رونق تجارت و اقتصاد بود و فواید گوناگون از این اجتماع نصیب آنها می‏شد، لذا جای ماه ذی‏الحجه‏قدس سره به علت این‏که در فصل گرما قرار می‏گرفت[ را به میل خود تغییر داده.»(3)

قرآن این عمل جابه‏جایی ماهها را، زیادی در کفر دانسته و چنین آمده:

(جابه‏جا کردن و تأخیر ماههای حرام افزایش در کفر است، که به واسطه آن کافران گمراه می‏شوند، یکسال آن را حلول و سال دیگر آن را تحریم می‏کنند تا مطابق تعداد ماههایی که خداوند تحریم کرده شود و از این راه، آنچه را که خدا حرام کرده حلال بشمرند، اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‏کند.)(4)

حال، باتوجه به آیه 36 از سوره توبه که می‏فرماید:

(تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی از آن روز که آسمان‏ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که از آن، چهار ماه حرام است.)، چنین برمی‏آید که: گردش ماهها و نظم و ترتیب آنها از آغاز خلقت، اصلی ثابت و لایتغیر بوده و اختلافاتی که در جاهلیت عرب وجود داشته به مرور زمان بخصوص در زمان اسلام از میان رفته است و حلول ماههای قمری بر مقیاس و دلایلی عقلی و علمی صورت گرفته و مسأله «نسی» و جابه‏جایی ماههای قمری و اختلافات بنیادین از میان رفت. درمورد النسی باید متذکر شوم صاحب «تفسیر المیزان» در جلد نهم صفحه 418 چنین ذکر می‏کند «که النسی به معنای تأخیر انداختن است، گاهی هم به آن ماهی که حرمتش تأخیر انداخته شده می‏گویند. نسی و عرب را در جاهلیت رسم چنین بود که، وقتی دلشان می‏خواست در یکی از چهار ماهحرام که جنگ در آنها حرام بوده جنگ کنند، موقتاً حرمت آن ماه را برداشته به ماهی دیگر می‏دادند و آن ماهی را که حرمتش را برداشتند نسیی‏ء می‏نامیدند»

محرم:

در لغت از ریشه ح ر م به معنای حرام شده است و نخستین ماه از ماههای قمری است.

«وجه تسمیه آن است که، در این ماه در ایام جاهلیت قتال بر مردم حرام بوده است» (5).

«چون محرم و صفر و بعد از ماه ذیحجه یعنی بعد از حج است و آنجا که بعد ازمراسم حج، مکه تقریباً خالی از سکنه و خجاج می‏شد، نام دو ماه محرم و صفر را به نام صفران گذاشته که به معنی خالی و «ان» برای مثنی بودن ماهها است و بعدها، نام ماه اول محرم و ماه دوم صفر ماند». (6)

و به طور کلی و به اختصار باید گفت که: به جهت حرام بودن جنگ و خونریزی در این ماه، به آن محرم گفته‏اند.

صفر:

در لغت از ریشه صفر و به معنای خالی شدن است و در مورد وجه تسمیه چند نظر بیان شده:

1- همانگونه که در قسمت محرم گفته شده، چون بعد از مراسم حج، مکه تقریباً خالی از سکنه و حاجیان می‏شد و چون بعد از محرم، صفر است به علت خالی شدن از حاجیان، به این عنوان نامگذاری شده است.

2- نظری دیگر در مورد صفر چنین آمده :«در این ماه بود که بسیاری وبا آمد و شهر مکه از مردم خالی شد، لذا به این نام نامیده شده و بنابر قولی، به خاطر خالی شدن مشک‏های آنان از شیر بود». (7)

3- «علت نامگذاری ماه صفر، آن است که در ماه، دزدی زیاد اتفاق می‏افتاد و چون کاروان‏ها با بار خالی (صفر) برمی‏گشتند، مزید بر علت شد تا به این نام خوانده شود.»(8)

ربیع‏الاول و ربیع‏الثانی:

ربیع در لغت از ریشه ر ب ع به معنای بهار و خوش و خرم است و سومین و چهارمین ماه ا ز ماههای قمری‏اند و همانطور که از ظاهر ترکیبات برمی‏آید، به این جهت ربیع الاول و ربیع الثانی نامیده شده‏اند، که فصل روییدن گیاهان و نباتات و همه جا سبز و خرم بوده است.

«ازسالیان دراز، این ماهها را به علت خوش یمن بودن به این نامها که به معنی بهار است، نامیده‏اند.»(9)

جمادی الاول و جمادی الاخر:

جماد در لغت از ریشه ج م د به معنای جامد و یخبندان است و پنجمین و ششمین ماه از ماههای قمری است.

در گذشته چون هوا سرد و یخبندان بود، به این عنوان نامگذاری شده است.«چون در این ماهها، آب و هر چیز دیگر از شدت سرما یخ می‏بست، به این ماهها نامگذاری شده‏اند.»(10)

رجب:

در لغت از ریشه ر ج ب به معنای عظیم و بزرگ است و هفتمین ماه از ماههای قمری است. و چند نظر در مورد وجه تسمیه آن ذکر کرده‏اند:

1- برای تعظیم آنها، این ماه را مشتق از رجب به معنی عظم و عظم یا به سبب آن که در این ماه، قتال ننمودی.

2- در مجمع و رازی از حضرت پیامبر (ص) سوال نمودند از رجب، فرمود: رجب، نام نهری است در بهشت، که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‏تر است. هر که روزی از این ماه را روزه بدارد، خدای تعالی او را از آن نهر سیراب فرماید. علامه مجلسی به سند معتبر روایت کرد که پیامبر (ص) فرمود: ماه رجب، ماه استغفار امت من است و رجب را اصب گوید. برای آن که رحمت خدا در این ماه بر امت من بسیار ریخته شود، پس بسیار بگویید استغفرالله و اسئله التوبه». (11)

3- این ماه به معنی با عظمت بودن است و از قدیم‏الایام، این ماه برای اعراب حتی در جاهلیت گرامی و با عظمت بود و چون این ماه، ماه امت رسول الله است، آن را بدین خواندند.»(12)

یادآوری می‏شود ماه رجب در اعراب حتی دوران جاهلیت، گرامی و با عظمت بوده است.

شعبان:

در لغت از ریشه ش ع ب و به معنای، شعبه و فرقه است.

شعبان، هشتمین ماه از ماههای قمری است که در وجه تسمیه آن دو نظر ارایه شده است:

1- «به علت اختلاف عرب‏ها در طلب آب بود که هر کدام به راهی می‏رفتند و پس آنها تفرقه ایجاد می‏شد.»(13)

2- به سبب آن که در این ماه، قبایل متشعب و متفرق می‏شدند و علامه مجلسی از حضرت رسالت صلی‏الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: شعبان ماه شریف و ماه من است و حاملان عرش الهی، آن را تعظیم و حق حرمت آن را می‏شناسند. و این ماه زیاد شود روزی برای رمضان و زینت کنند بهشت‏ها را و آن را شعبان نامیدند. برای آن که متشعب و بسیار گردد. روزی مومنان و حسنه در آن مضاعف و به هفتاد برابر و سیئه آمرزیده و اعمال خیر در آن مقبول و خداوند جبار نظر فرماید به روزه‏داران و عبادت‏کنندگان.»(14)

رمضان:

در لغت از ریشه ر م ض به معنای گرم و سوزان و از درون سوختن است و نهمین ماه از ماه‏های قمری است و شایان ذکر است، تنها ماهی است که نام آن در قرآن کریم آمده: «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن» (سوره مبارکه بقره آیه 185).

در وجه تسمیه این ماه مبارک، دو نظر وجود دارد:

1- «یکی از نام‏های خداوند است و چون این ماه، ماه خداست آن را به این نام گذارده‏اند.»(15)

2- در کتاب تفسیر «اثنی عشری» صفحه 82 نیز آمده است: رمضان مشتق است از (رمضاء) به معنی ریگستان گرم و سوزان و گناهان در این ماه، محو و سوخته شود.

به طور مختصر می‏توان گفت: با توجه به معنی لغوی و نظراتی که درباره این ماه مبارک ذکر شده، رمضان ماه سوختن گناهان انسان است.

شوال:

از ریشه ش و ل و به معنای زیاد شدن و برداشته شدن است.

درباره وجه تسمیه شوال نیز، دو نظر وجود دارد که به اختصار بیان می‏کنم.

1- «به جهت زیاد شدن شیر شتران آبستن، یا قطار کردن شتران به جهت سفر به این عنوان نامیده شد.»(16)

2- دیگر آن که، در تسمیه آن گفته‏اند: «در این ماه، سیر و شکار می‏کردند و از خانه‏های خود، بیرون می‏رفتند. شوال را ماه عید فطر نیز نامیده‏اند.»(17)

ذی القعده

از دو کلمه «ذو» که از اسم‏های خمسه است و اعراب آن فرعی و در اینجا به معنی صاحب و دارنده است و القعده از ریشه «ق ع د» به معنی دست کشیدن و نشستن است و اصلاح ذی‏القعده یعنی ماهی که در آن، از جنگ و خونریزی دست می‏کشند.

«علت نامگذاری این ماه، چنین است که عرب‏ها در این ماه، از جنگ و خونخواهی و اختلاف دست می‏کشیدند و با هم به صلح می‏نشستند و قعده در زبان عربی به معنای نشستن است.»(18)

در تأیید مطلب گفته شده در دایرة‏المعارف فارسی «مصاحب» جلد صفحه 151 چنین آمده است:

ذوالقعده: عربی = صاحب صلح و یازدهمین ماه در تقویم هجری قمری است که تسمیه آن، بدین مناسبت است که در قدیم، عرب‏ها در این ماه جنگ نمی‏کردند.

همچنین در تفسیر «اثنی عشری» در تسمیه ذوالقعده آمده است: ذوالقعده به خاطر قعود و دست کشیدن و، یا دست نگهداشتن از قتال ذکر شده است.

ذی‏الحجه:

در لغت از دو کلمه ذی (که در ذی القعده توضیح آن آمده است) و همچنین الحجه که از ریشه (ح ج ج) است و به معنای زیارت و طواف نمودن کعبه است که، در قرآن نام یک سوره را به خود اختصاص داده است. و در چندین آیه واژه حج به صراحت آمده:

(و مناسک حج را برای مردم اعلام کن تا پیاده یا سوار بر اشتر لاغر از راه دور به سوی تو جمع شوند). (سوره حج آیه 27).

زمان حج، ماههای معینی و کسی که در این ماهها حج می‏کند پس بداند که در حج آمیزش و کار ناروا و مجادله نباید کرد و خدا بر هر کار نیکی که انجام دهید آگاه است (سوره بقره آیه 197).

به طور کلی و خلاصه باید گفت که: وجه تسمیه ماه ذی‏الحجه از آن است که، قرآن فرموده در این ایام، کار ناروا و مجادله نکنید، تا مردم بتوانند فریضه با شکوه حج را در کمال آسایش و راحتی به جا آورند.

نتیجه

در پایان باید بگویم: مطالب نوشته شده، مختصری از وجه تسمیه ماههای قمری است و این مجموعه، قطره‏ای از اقیانوس بی‏انتهای معارف و دانش‏هایی است که در این زمینه وجود دارد. نتیجه‏ای که می‏توان گرفت، این است که نامگذاری آنها بدین صورت، براساس موقعیت و مسایلی بوده که در آنها اتفاق افتاده است. لذا، ارتباط زمانی این ماهها با حوادث و موقعیت‏های پیش آمده، ارتباطی تنگاتنگ است که همین عامل می‏تواند وجه تسمیه ماههای قمری باشد.

پی‏نوشت‏ها

1- تفسر المیزان، ص 414، سطر 7، جلد 9.

2- تفسیر نمونه، صص 408 و 409، سطر 12.

3- همان کتاب، ص 409، سطر 19 و ص 410 سطر 4، جلد 7.

4- قرآن مجید، سوره توبه آیه 37.

5- تفسیر اثنی عشری، صص 82 و 83.

6- لغت‏نامه دهخدا، جلد 13، ص 20378.

7- المنجد فی اللغه، ص 428.

8- تفسیر اثنی عشری، ص 81، سطر 9.

9- المنجد، ص 428.

10- همان کتاب، ص 246.

11- همان کتاب، ص 100.

12- تفسیر اثنی عشری، ص 81.

13- المنجد فی اللغه، ص 249.

14- همان کتاب، ص 390.

15- تفسیر اثنی عشری، صص 81 و 82. ب: همان، ص 82.

16- المنجد فی‏اللغه، ص 280.

17- تفسیر اثنی عشری، ص 82.

18- لغت‏نامه دهخدا، ج 10، ص 14538.

19- المنجد فی اللغه، ص 643.

منابع:

1- قرآن مجید

2- تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد حسین الشاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، 1364.

3- تفسیر المیزان، سیدمحمد حسین طباطبایی، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ چهارم، جلد نهم، 1376.

4- دایرة‏المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، امیرکبیر، 1380.

5- لغت نامه دهخدا.

6- المنجد فی اللغه، لوییس معلوف، انتشارات غدیر، 1381.